

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: آیه ششم_ معنای هدایت_ هدایت کنندگان_ (هادی بالذات و هادیان بالعرض)
تاریخ: ۱۹ بهمن ۱۳۹۵
مصادف با: ۹ جمادی الاول ۱۴۳۸
جلسه: ۴۰

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَالْعَنَ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ﴾

هدایت کنندگان

مطلبی که در ادامه بحث از هدایت مناسب است مورد اشاره قرار بگیرد مربوط به هدایت کنندگان است، تا به اینجا گفته شد درخواست هدایت هم شامل هدایت تشریعی می شود و هم شامل هدایت تکوینی.

هادی بالذات

در این آیه درخواست هدایت از خداوند تبارک و تعالی شده است، اما در آیاتی از قرآن هدایت به غیر از خداوند یعنی به افراد و گروه ها و امور دیگر هم نسبت داده شده است، ضمن اینکه در بعضی آیات هدایت از غیر خدا صریحاً نفی شده است، یعنی یک بخشی از آیات هدایت را از غیر خدا نفی می کند و صریح در این است که هدایت فقط از ناحیه خدا است و در بعضی از آیات هدایت نسبت داده می شود به غیر خدا.

در مورد انتساب هدایت به خداوند آیات زیادی وجود دارد که قبلاً اشاره شد، مثل «وَاللّٰهُ یَهْدِیْ مَنْ یَّشَآءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ»^۱، آیاتی با این مضمون که هدایت به خداوند نسبت داده می شود بسیار است.

هادیان بالعرض

اما در کنار این گاهی هدایت به قرآن و پیامبران و گاهی به شخص پیامبر اسلام (ص) و گاهی هم به علماء و صالحان نسبت داده می شود، مثلاً «إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ یَهْدِیْ لِلَّتِیْ هِیَ أَقْوَمُ»^۲، که این قرآن هدایت کننده است و هدایت می کند، یا «ذَٰلِكَ الْكِتَٰبُ لَا رَیْبَ فِیْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِیْنَ»^۳، قرآن هم هدایت برای متقین قرار داده شده است و هم برای «الَّتِیْ هِیَ أَقْوَمُ»، معلوم است برای اینکه قرآن هدایت گری کند باید قلب ها آمادگی داشته باشد، و إلا همین قرآن برای بعضی که ارائه می شود نه تنها هدایت گری ندارد بلکه آنها را در گمراهی بیشتر فرو می برد، یک کتاب می تواند هدایت برای متقین باشد و در عین حال هدایت برای گمراهان بسوی سقوط باشد. یا مثلاً برای پیامبران وارد شده است که «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَّهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۴، خداوند میفرماید ما انبیاء را به عنوان امامان و پیشگامانی قرار دادیم که به امر ما مردم را به سوی ما هدایت می کنند.

۱. سوره بقره: آیه ۲۱۳.
۲. سوره الاسراء: آیه ۹.
۳. سوره بقره: آیه ۲.
۴. سوره الانبیاء: آیه ۷۳.

نظیر این هدایت به پیامبر اسلام هم نسبت داده شده است «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱، در اینجا هدایت به خود پیامبر نسبت داده شده و اینکه خود پیامبر هدایت‌گر است، اگر خاطرتان باشد در جایی هم اصلاً هدایت از پیامبر نفی شده بود «انک لا تهدي من احببت و لكن الله يهدي من يشاء»، هم هدایت به پیامبر نسبت داده می‌شود و هم از پیامبر سلب می‌شود.

یا بطور مثال در آیه «وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۲، یک گروه و امتی از قوم موسی را به عنوان هادیان به حق معرفی می‌کند.

پس قرآن، پیامبران، پیامبر اسلام (ص)، و گروهی از عالمان صالح همه هادی مردم می‌شوند.

عدم تنافی بین آیات

بین این آیات و آیاتی که صراحتاً هدایت را از غیر خدا نفی می‌کند هیچ تنافی وجود ندارد، چون تارة در مقام انتساب هدایت بالذات است، در این صورت این فقط و فقط زیبنده خدا می‌باشد، خداست که هادی بالذات است، منظور از هادی بالذات یعنی هدایت‌گری که نیاز به هدایت ندارد و خودش محتاج ارائه طریق و ایصال به مقصود و مطلوب نیست. پس آنجایی که هدایت به خدا نسبت داده می‌شود و از غیر خدا نفی می‌شود مقصود هدایت بالذات است و معلوم است که این هدایت از غیر خدا ولو قرآن و پیامبر و سایر پیامبران نفی می‌شود اما در این چند آیه‌ای که تلاوت شد اگر هدایت به این افراد و گروه‌ها نسبت داده می‌شود، این هدایت در واقع هدایتی است که در طول هدایت خدا می‌باشد و از شئون هدایت خدا محسوب می‌شود، لذا می‌گوییم هدایت اینها بالعرض است و هدایت اینها بالذات نیست، اینها اگر هدایت می‌کنند که این چنین است، هدایت اینها به عنوان وسائط هدایت خدا می‌باشد، همان‌طور که خداوند در خلق و هدایت تکوینی به معنای عام از طریق اسباب امور عالم را تدبیر می‌کند، و إباء دارد از اینکه امور را از غیر طریق اسباب تدبیر کند، در امر هدایت تشریعی نیز همین‌گونه است، در اینجا هم از طریق اسباب است و اسباب هدایت تشریعی خداوند قرآن و پیامبر و پیامبران و علماء صالح و ابرار هستند، اگر خداوند می‌خواهد مردم را هدایت کند احتیاج به واسطه و سبب دارد، قرآن کتابی است که «لا ریب فیه و هدی للمتقین»، قرآن واسطه هدایت است پیامبر اسلام، امتی از قوم موسی که در آیه اشاره شد همه وسائط هدایت هستند، یعنی اینها به مردم تعلیم می‌دهند که چگونه در این دنیا زندگی کنند تا به مقصود برسند، و در صدر همه اسباب و وسائط وجود مقدس معصومین (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) است که برترین و مهم‌ترین اسباب هدایت هستند، لذا ما وظیفه داریم به آنها تمسک کنیم و توسل به آنها را ضروری می‌دانیم چه اینکه هدایت به غیر از طریق آنها میسر نیست، اینکه امیرالمؤمنین می‌فرماید: «أنا الصراط المستقیم» یا «علی مع الحق و الحق مع علی» یا اینکه از لسان سایر ائمه این تعبیر را داریم که «نحن الصراط المستقیم» همه برای این است که هدایت به آنها محقق می‌شود، اینکه می‌گویند من صراط مستقیم هستم، یعنی اگر کسی

۱. سوره شوری: آیه ۵۲.

۲. سوره الاعراف: آیه ۱۵۹.

می‌خواهد به مقصد برسد باید پیرو من باشد عملاً نه اینکه صرفاً محبت داشته و ادعای ولایت من بکند. علی اگر صراط مستقیم است، علی اگر هدایت‌گر است، اگر پیامبر و اولاد پیامبر هدایت‌گر هستند، یعنی یک انسان مورد قبول خداوند و ایده‌آل، بعنوان الگو در برابر دیدگان ما قرار می‌گیرد، که ما در همه اجزاء زندگی حداقل آن را به عنوان یک تابلو در مقابل خود قرار دهیم تا از او در زندگی تقلید کنیم معنای هدایت غیر از این نیست و غیر از این هم راهی برای رسیدن به مقصود و مطلوب نیست، اما هم اینها اسباب و وسائط هستند.

پس ما وقتی می‌خواهیم هدایت‌گران را برشماریم، خداوند هادی بالاصالة هست و اساس هدایت از سرچشمه وجود باری تعالی ناشی می‌شود، سایر اموری که به عنوان هادی از آنها نام برده شده و در قرآن به عنوان هدایت‌گر معرفی شدند، اینها هادی بالعرض هستند، به این معنا که در طول هدایت خداوند و واسطه هدایت‌گری الهی و سبب برای هدایت ما می‌باشند، هر یک در جای خود، قرآن یک نقشی در هدایت دارد، انبیاء یک نقشی دارند، و فی زماننا هذا، اهل بیت پیامبر نقش دیگری دارند که واسطه هستند،

لزوم هدایت هادیان بالعرض

نکته مهمی که اشاره کردم اینکه خود اینها همه باید ابتدا هدایت شوند بعد هدایت کنند، در قرآن می‌خوانیم: «أَفَمَنْ يُهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^۱، بگو که خداست که هدایت به سوی حق می‌کند، آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که تبعیت و پیروی شود یا کسی که چنین هدایت‌گری ندارد، مگر اینکه خود او مهتدی باشد، یعنی سلب هدایت از دیگران به این جهت است که، حیثیت مهتدی بودن آنها را نادیده بگیریم، کسی که خود هدایت نشده نمی‌تواند هدایت کند، کسی که هدایت می‌کند حتماً باید در رتبه قبل توسط خدا هدایت شده باشد، لذا اگر انبیاء و اولیاء و معصومین به عنوان هادی معرفی می‌شوند، برای این است که اینها در رتبه قبل از رسیدن به مقام هدایت خودشان هدایت شدند.

نکته مهم

این بسیار نکته مهمی است مخصوصاً برای ما که شأن مهم خودمان را شأن هدایت می‌دانیم، شأن روحانیت، شأن دعوت و تبلیغ پیام خداوند است که همان هدایت است، رسالت اصلی روحانیت همان هدایت است، هدایت یک پیش شرط دارد و آن این که هادی خودش مهتدی و هدایت شده باشد، چه اینکه اگر اهتدا برای انسان حاصل نشده باشد نمی‌تواند هدایت‌گر باشد، اصلاً تکویناً نمی‌تواند هدایت کند، هادی یعنی کسی که ارائه طریق می‌کند و در عین حال معیتی دارد با درخواست کننده هدایت تا او را به مقصد برساند، ما اگر از خدا درخواست هدایت تشریعی می‌کنیم و می‌گوییم خدا راه را به ما نشان بدهد، و نیز از خدا می‌خواهیم ما را همراهی کند تا وصول به مقصد و به صرف ارائه طریق اکتفاء نکند، برای اینکه معیت و همراهی داشته باشد، نور افشانی کند در مسیر راه ما، و در دل و قلب ما انعطاف پذیرش

^۱ . سوره یونس: آیه ۳۵.

حقایق را ایجاد کند، قلب و روح ما را از قساوت و سنگ‌دلی که مانع درک این حقایق است، دور کند، طبیعی است که خداوند به کسی می‌تواند شأن هدایت‌گری را واگذار کند که خود او راه را بلد باشد و پای رفتن و نور دیدن داشته باشد، مثل بعضی از ما که راه را نمی‌دانیم و پای رفتن نداریم، خودمان در تاریکی هستیم و می‌خواهیم عده‌ای را پشت سر خود ببریم، ممکن است خودمان گمان کنیم که هادی هستیم، یا از باب جهل مرکب یا از باب اینکه خودمان را فریب می‌دهیم و سر خودمان را کلاه می‌گذاریم تا همه ما را به عنوان هادی بشناسند، اما کسی که برای او راه معلوم نیست و حقایق برای او آشکار نیست چطور می‌خواهد راه نشان دهد و همراهی با رهروان داشته باشد. این نکته‌ای است باید از این آیه استفاده کرد که اگر ما می‌خواهیم واقعاً هدایت‌گر شویم طبق این آیه اصلاً ممکن نیست بدون هدایت شدن خودمان، «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي»، یعنی هیچ‌کس نمی‌تواند هدایت‌گر باشد إلا اینکه خودش هدایت شده باشد، ممکن است ادعا کنیم به زبان که ما برای هدایت مردم آمده‌ایم، اما این فقط زبان است، واجبات و محرمات و عقاید و فضیلت‌های اخلاقی و رذایل اخلاقی چیست؟ و خود ما چقدر در وادی عمل به اینها وارد شده‌ایم، اینکه باید انسان همه تلاش خود را به کاربندد تا این آمادگی را پیدا کند برای این است که بتواند واسطه هدایت الهی شود، درست است که ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم همانند پیامبر و اهل بیت ایشان به آن مراتب دست پیدا کنیم، ولی در حد توان و ظرفیت خود باید کوشش و تلاش داشته باشیم، البته خطا و اشتباه و غفلت پیش می‌آید اما حداقل بنای خود را بر زندگی سالم قرار دهیم و خودمان در راه باشیم و اجمالاً معیت خدا و پیامبر و اهل بیت را داشته باشیم تا بتوانیم از قبل بلد بودن راه و معیت نور الهی و وجود خلفاء الهی دیگران را هم همراه خود کنیم، البته باید مراقب بود. عده‌ای اینقدر دچار تفریط می‌شوند که از طرف دیگر می‌افتند و گمان می‌کنند که هیچگاه به این صلاحیت نمی‌رسند و لذا به هیچ وجه وارد این وادی نمی‌شوند، این را هم خدا نمی‌خواهد، این دیگر خارج از توان ما می‌باشد، اما این خیلی بد است که خود ما می‌دانیم که نه راه بلد هستیم و نه نور رفتن در راه برای ما روشن شده است، اما با علم به اینها بخواهیم بقیه را وعظ و نصیحت کنیم، معلوم است که این کلام تاثیر ندارد.

علی‌ای حال این نکته‌ای بود که درباره هدایت کنندگان لازم بود مطرح شود، که بالاصالة برای خداوند می‌باشد و هدایت بالعرض به قرآن و پیامبر و اهل بیت و علماء ابرار و صالحان نسبت داده می‌شود این‌ها همه واسطه هستند و وساطتشان هم در هدایت معلوم است، قرآن واسطه هدایت است، برای اینکه این کلام نور است و کلام خدا می‌باشد، و همه آن دعوت به خیر و تاکید بر اجتناب از شر، توصیه به مهر و محبت و پرهیز از کینه و نفاق و حسد و دشمنی، مراقبت ذهن و چشم و دست و زبان و لسان و پا، هشدار نسبت به آینده‌ای که ما در پیش رو داریم، یادآوری معاد و مرگ و برزخ و قیامت، همه اینها هدایت است، اینکه یک چهارچوبی را برای زندگی ما معین می‌کند و می‌گوید این راه است، از مناسک گرفته تا آنچه که مربوط به جوانح است، از اعمال جوارحی تا اعمال جوانحی، نمی‌شود ما فقط به

وظایفی که به اعضای بدن و جوارح مربوط می‌شود اهتمام داشته باشیم ولی به جوانح بی‌اهتمام باشیم، نماز و روزه را انجام دهیم اما قلوب ما پر از کینه و نفاق و ریا و حسادت و ... باشد.

حسد در هر مرتبه‌ای از ناحیه هر کسی انسان را متوقف می‌کند، چه دیگران متوجه شوند چه متوجه نشوند، وقتی ما در روابط اجتماعی خود دروغ می‌گوییم، ممکن است هیچکس این دروغ را نفهمد ولی خدا می‌بیند، اما همین دروغ که هیچ‌کس بر آن واقف نیست و هیچکس نمی‌بیند، این دروغ در حقیقت ما را از مسیر هدایت و از این مسیری که از خدا خواستیم پایین می‌کشد، تهمت، نگاه به نامحرم، هر فعل حرامی ما را از مقصد دور می‌کند. مکروهات بماند، اولیاء و بزرگان مراقب مکروهات بودند و هستند چون مکروهات پر پرواز را می‌کشد. آن‌ها گناه نمی‌کردند و مراقب مکروهات هم بودند چون مکروه استعداد پرواز و شکوفا شدن را ضعیف می‌کند، فرض کنید کسی تمام گناهان جوارحی را کنار می‌گذارد و آنچه که به فعل مربوط می‌شود را رعایت می‌کند، اما قلب او دائماً در سوز و گداز اموری است که نباید باشد، مثلاً دل او در آتش حسادت و حسرت می‌سوزد، این شخص چه بخواهد چه نخواهد متوقف است، نه تنها متوقف است، بلکه به سمت پایین حرکت می‌کند، روح انسانی وقتی با این امور محشور باشد کُدر می‌شود، این روح کدر دیگر نمی‌توان به سمت مقصد اعلیٰ برود، این مسائل بسیار مهم است، اینکه گفته شده است: خدا را باید ناظر دانست و عالم را محضر خدا دانست، و در خلوت و جلوت انسان باید مراقب باشد، کار سختی است، مراقب باشد بر عمل و تعلقات قلبی و روحی و بر آنچه که در ذهن او می‌گذرد برای این است که اگر غیر از این باشد یا در جا زدن هست یا ساقط شدن، بسیار سخت است مراقبت بر همه وجود و ابعاد زندگی و شخصیت انسان، تا این‌گونه نباشد انسان به جایی نمی‌رسد.

مهم این است که در این آیه از خداوند درخواست می‌کنیم ما را هدایت کند به سوی صراط مستقیم، از خدا می‌خواهیم هدایت تشریعی کند، یعنی راه را به ما نشان دهد و ما را به مقصود و مطلوب برساند، اما آن مقصود چیست، آن مقصد صراط مستقیم است، یعنی ما درخواست هدایت به سوی صراط مستقیم می‌کنیم.

بحث جلسه آینده

صراط مستقیم به چه معنا است؟ آیا مستقیم قید احترازی است برای صراط یا قید توضیحی؟ اینکه آیا صراط مستقیم واحد است یا متکثر، ما یک صراط مستقیم داریم یا صراطهای مستقیم داریم؟ اینکه صراط و سبیل چه فرقی باهم دارند، آیا فرقی بین اینها می‌باشد یا نه؟ در قرآن جایی نمی‌بینیم که صراط به صورت تنه و جمع آورده شده باشد، اما سبیل به صورت جمع کثراً آورده شده است؟ آیا صراط فقط صراط حق است یا صراط باطل هم وجود دارد؟ یعنی باطل هم شاه‌راه دارد، صراط را به بزرگراه معنا کردیم، راه وسیع و کم مانع. نسبت سبیل و صراط چیست؟ در برابر سُبُل الهی ما سُبُل انحرافی داریم، نسبت اینها با یکدیگر چگونه است. اینکه ما از خداوند می‌خواهیم ما را به صراط مستقیم ببرد،

یعنی آن راه اصلی، به شاه‌راه، این سبیل‌های الهی که راه‌های متعدد الهی هستند، آیا باید از این راه‌ها وارد شویم یا انسان یکباره می‌تواند وارد صراط مستقیم شود؟
اینها مجموعه‌ای از سوالاتی است که ان‌شاءالله در حد ممکن در تفسیر این بخش از آیه یعنی صراط مستقیم که متعلق اهدنا و مفعول دوم اهدنا می‌باشد، به آن می‌پردازیم.

«والحمد لله رب العالمین»